

تبیین مهاجرت سادات علوی به ایران، با تأکید بر ناحیه خراسان

اسماعیل رضایی برجکی^۱

سید ابوالفضل رضوی^۲

سید جمال موسوی^۳

چکیده

مهاجرت سادات به مناطق گوناگون جهان اسلام و استقرار آنها، به دلایل مختلف و تحت تأثیر شرایط و عوامل متفاوت سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی صورت گرفته است. این جریان در خراسان، روندی طولانی و در عین حال، مستمر را طی کرد که از نیمة اول قرن دوم هجری شروع شد و در تمام سال‌های پس از آن ادامه یافت. این روند، در مرحله اول، با ورود افرادی مبارز، با انگیزه‌هایی سیاسی مثل قیام یا پناه‌جویی، شروع شد و در مرحله بعد، با مهاجرت اختیاری گروه‌ها و افراد برای بهره‌مندی از امتیازهای اجتماعی و اقتصادی ادامه یافت.

روایت‌ها و دیدگاه‌های مختلف و متعددی برای گزارش و تبیین این روند ارائه شده است که گاه با واقعیت تاریخی فاصله دارند. بررسی داده‌های موجود نشان می‌دهد که مهم ترین دلیل آغاز مهاجرت‌ها به خراسان و دیگر مناطق ایران شرایط دشوار سیاسی و محرومیت‌های اجتماعی آل ابی طالب در سرزمین مبدأ (حجاز و عراق) از یک سو، و فضای هوانخواهی از خاندان پیامبر در ناحیه مقصد (خراسان)، از سوی دیگر بود. پس از آن، شرایط اقتصادی و اجتماعی خراسان و تحولات سیاسی در سرزمین‌های اطراف، به ویژه حکومت علویان طبرستان، در تداوم مهاجرت‌ها نقش داشت.

کلیدواژه‌ها: خراسان، علویان، مهاجرت علویان، تاریخ اجتماعی خراسان.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول). rezaeeyan56@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی. abolfazlrazavi@khu.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران. jmoosavi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۱۵

مقدمه

مهاجرت، به عنوان پدیده‌ای اجتماعی، در همه دوره‌های تاریخی و تمدنی و در سراسر جهان جریان داشته است. در تاریخ اسلام نیز، مهاجرت از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. قرآن در ۱۴ آیه، به صورت‌های مختلف، دستور به هجرت داده و فواید آن را در رهایی از ظلم، علم‌آموزی، فرار از گناه، و حفظ دین برشمرده است (نک. آل عمران: ۱۹۵؛ انفال: ۷۲، ۷۴، ۷۵؛ توبه: ۲۰؛ عنکبوت: ۲۶؛ نحل: ۱۴۱، ۱۱۰).

از مهاجرت‌های مهم و تأثیرگذار در جهان اسلام، جابه‌جایی نسل و خاندان وابسته به حضرت محمد ﷺ بود که در بیشتر سرزمین‌های اسلامی و گاه غیراسلامی، جریان داشته است. هویت شاخه‌های این خاندان‌ها، که بر پیوند نسبی با پیامبر اسلام ﷺ استوار است، با دایرة شمول و عنوان‌های متفاوت بنی‌هاشم، آل ابی طالب، علویان و بنی‌فاطمه، اهل بیت، ذریة النبی، شُرُف و سادات در دوره‌ها و مناطق مختلف تعریف شده است. ایران، به‌ویژه خراسان در آن، به عنوان نخستین کانون جذب سادات، بعد از عراق، مهم‌ترین مقصد مهاجرتی به شمار می‌رود. چگونگی و تا حدودی چرایی شروع این مهاجرت‌ها در عصر امویان و ادامه آنها در اوایل عصر عباسی، تا حدودی روشن است و در بسیاری از پژوهش‌ها شرح شده است، اما چگونگی تداوم آنها، به‌خصوص از قرن چهارم به بعد، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. همچنین درباره میزان تأثیر حضور امام رضا علیه السلام در این روند نیز تحلیل دقیقی وجود ندارد. مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که چه دلایل و عواملی در شروع و ادامه مهاجرت سادات به ایران، به‌ویژه خراسان، نقش داشته است و تأثیر حضور امام رضا علیه السلام در خراسان بر این روند چه میزان بوده است.

پیشینه تحقیق

گزارش مهاجرت سادات به ایران و چگونگی آن، در پژوهش‌های مربوط به تاریخ اسلام و تشیع در ایران، به صورت کلی آمده است. در این پژوهش‌ها، برای تبیین چرایی ورود سادات به ایران بر دو عامل بیشتر تأکید شده است؛ یکی ظلم و ستم خلفای اموی و عباسی بر طالبیان و به‌خصوص علویان، که سبب گریز آنها از خاستگاه‌ها می‌شد، و دوم محبوبیت خاندان پیامبر در مناطق مختلف ایران، که عامل جذب آنها بود. تأکید بر

تأثیر دو رویداد ولایت‌عهده امام رضا^{علیه السلام} و تأسیس حکومت علویان در طبرستان بر افزایش ورود سادات، از نقاط مشترک تحقیق‌های انجام‌شده است. جمع‌بندی این عوامل را می‌توان در کتاب تاریخ تشیع در ایران مشاهده کرد (نک. جعفریان، ۲۵۸/۱، ۳۶۲-۳۶۳). در مورد وضع سادات خراسان در دوره‌های مختلف، بهویژه جایگاه و نقش خاندان‌ها و نقابی علوی در این ناحیه نیز، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است (برای نمونه نک. ولوی و دشتی، ۱۱۳-۱۴۴؛ الهی زاده و سیروسی، ۱۰۹-۱۳۳؛ کاظم بیگی، ۳۹-۶۶؛ عباسی، ۷۵-۸۸؛ طهماسبی، ۱۰۱-۱۱۶؛ معزی، ۲۷۱-۲۸۸، Bernheimer، ۵۰-۴۶). با وجود این، درباره چرایی و چگونگی ورود سادات به خراسان، بهویژه تداوم آن از قرن چهارم به بعد، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.^۱ در واقع، در نظر اغلب پژوهندگان، عوامل و رویدادهای مؤثر بر مهاجرت، گزاره‌هایی بدیهی و اثبات شده بوده‌اند که بدون تحلیل تاریخی یا اعتبارسنجی منابع، مبنای کار قرار گرفته‌اند. بهویژه در میزان تأثیر جریان ولایت‌عهده، روایت‌های تاریخی و داستانی در هم آمیخته و بسیاری از پژوهشگران معاصر نیز، بدون تفکیک و تحلیل، آنها را استفاده کرده‌اند. دلایل و عوامل ورود سادات مهاجر، پیش‌زمینه‌ای پژوهشی به شمار می‌رود که غالباً مورد غفلت واقع شده‌است.

مهاجرت

مهاجرت، جایه جایی انسان‌ها بین دو مکان جغرافیایی است که به تغییر دائمی اقامتگاه افراد و گروه‌ها می‌انجامد (نک. International encyclopedia of the social sciences، 10/286؛ فرایнд پیچیده‌ای از تصمیم‌گیری که فرد، محیط مبدأ، و محیط مقصد

۱. در چند مقاله به موضوع مهاجرت و دلایل آن پرداخته شده‌است؛ از جمله خسرویگی و خسروی در مقاله «دلایل مهاجرت نقابی حسینی (بنوزباره) نیشابور و نقش آنان در تعمیق تشیع امامی»، به مهاجرت یک خاندان در درون خراسان پرداخته‌اند. در مقاله «تاریخ ورود سادات به افغانستان و نقش آنان در ترویج اسلام» نیز، غلامی دهقی و عابدی با اختصار سه عامل سفرهای علمی، سفرهای تفریحی، و فرار از جور حاکمان را به عنوان دلایل ورود مهاجران فهرست کرده‌اند. در یک مورد که به صورت خاص، ورود سادات موسوی به ایران و خراسان موضوع تحقیق قرار گرفته است، نویسنده‌گان بیشتر بر اساس مطالب کتاب مهاجران موسوی، از جلیل عرفان‌منش، بر دو عامل ظلم و ستم خلفاً به علویان و جریان ولایت‌عهده امام رضا^{علیه السلام} در علت‌یابی ورود سادات تأکید کرده‌اند (نک. واحدی‌فرد و گلی، ۱۰۱-۱۱۱).

در آن شریک هستند (خوش‌فر و دیگران، ۱۵۱). بیشتر مهاجرت‌های گذشته، به دو نوع اجباری یا اختیاری و فردی یا گروهی تقسیم‌پذیر است. اما امروزه با تشکیل دولت-کشورها و مزرهای بین‌المللی شناخته شده، انواع دیگری چون قانونی و غیرقانونی، و داخلی و بین‌المللی به گونه‌های مهاجرت افزوده شده است (وحیدی، ۱۵-۳۳؛ میرزا، ۷۱-۷۷). برخی، تفاوت مهاجرت‌های گذشته و حال را با معیار و تکیه بر سادگی و پیچیدگی آنها تعریف کرده‌اند (نک. Djelti 2017).

عوامل و شرایطی را که سبب کوچ افراد، گروه‌ها، و اقوام می‌شود، می‌توان به سه دستهٔ ویژگی‌های شخصی (سن، جنس، و شرایط خانوادگی)، وقایع طبیعی (خشک‌سالی، سیل، زلزله، و...)، و شرایط و رویدادهای اجتماعی و سیاسی تقسیم کرد. در توضیح و تبیین این عوامل، نظریه‌های مختلفی ارائه شده که نخستین آنها، نظریه جاذبه و دافعه^۱ است. بر اساس این نظریه، دو دسته عوامل برای پرداختن به چرایی مهاجرت بررسی می‌شوند: یکی عوامل دورکننده (دافعه)^۲ انسان‌ها از محل سکونت (مبدأ/خاستگاه) و دوم، عوامل رباننده (جادب)^۳ آنها به مکان جدید (کوچگاه/مقصد). نک. ارشاد، ۶۹-۲۲؛ محرومی، ۶۹-۷۰. روانشناختیان^۴، که نخستین نظریه‌پرداز این الگوی تبیینی به شمار می‌رود، قوانین بد و ظالمانه، مالیات سنگین، دافعه‌های اقلیمی، شرایط نامساعد، و اجبار را از عوامل دورکننده دانسته‌است (نک. King, 12). اورت لی، عواملی چون کمبود شغل، نبود فرصت‌ها، خشک‌سالی، قحطی، فشارهای سیاسی، و جنگ را به عنوان عوامل دورکننده و فرصت‌های شغلی بیشتر، رفاه اجتماعی، احساس آزادی سیاسی و مذهبی، آموزش، بهداشت، امنیت، و صنعت را از عوامل جذب‌کننده بر شمرده است (Lee, 47-54). برخی بر این نکته تأکید کرده‌اند که عوامل اقتصادی محرك مهمی در مهاجرت به شمار می‌رود، اما انگیزه‌ها و دلایل عقلانی بیشتری برای اقدام به مهاجرت لازم است (نک. حاج‌حسینی، ۳۸-۳۹).

نظریه محرومیت نسبی^۵ نیز بر عوامل اقتصادی تأکید دارد، ولی نقش مهاجر در آن،

-
1. pull-push theory
 2. push factors
 3. pull factors
 4. Ravenstein
 5. relative deprivation theory



پررنگ‌تر در نظر گرفته می‌شود. در این نظریه، مهاجرت امری تصادفی نیست، بلکه واکنشی به محرومیت‌هاست. زمانی که فرد یا جمیع نتواند به هدف‌های خود درون سازمان اجتماعی اش برسد و احساس کند این امکان در خارج از آن سازمان وجود دارد، اقدام به مهاجرت می‌کند (نک. Jennissen, 411-436).

در نظر کارکردگرایان^۱ متأثر از کارکردگرایی پارسونز، برای درک علت مهاجرت، باید به زمینه‌های ناهماهنگی بین فرد و نظام اقتصادی-اجتماعی توجه شود. در نظر این محققان، زمانی که تعادل یک جامعه یا نظام اجتماعی به هم بخورد، مهاجرت به عنصری برای برقراری تعادل تبدیل می‌شود. طرفداران این نظریه، برای تبیین مهاجرت، بیشتر به آثار آن بر ساخت اجتماعی مبدأ و مقصد و وضعیت مهاجران توجه نشان می‌دهند (لهسایی‌زاده، ۱۹۱-۲۰۰؛ حاج‌حسینی، ۴۶).

نظریه‌های دیگری نیز در تبیین مهاجرت مطرح شده که بیشتر ناظر بر وضع جوامع شهرونشین جدیدند.^۲ به نظر می‌رسد برای تبیین مهاجرت‌های گذشته، از جمله مهاجرت سادات، همچنان مدل جاذبه و دافعه، کارگشا باشد و این پژوهش نیز بر مبنای آن قرار دارد.

دسته‌بندی روایتها و دیدگاهها

به طور کلی در منابع و مأخذی که به این موضوع، گذرا یا تفصیلی، پرداخته‌اند، دو دیدگاه دیده می‌شود. اول، دیدگاهی که در تبیین تاریخ سیاسی اسلام و تشیع، بر روایت‌های موجود در تاریخ‌های عمومی، مقاتل، و کتاب‌های رجال و انساب تکیه داشته است. بر اساس این دیدگاه، آغاز مهاجرت سادات به ایران با آمدن یحیی بن زید به خراسان شروع شد و پس از وی، چهره‌های دیگری از طالبیان، از جمله عبدالله بن معاویه، عبیدالله الاعرج، علی بن موسی الرضا، و ابو جعفر صوفی، بر اساس شرایط خاص سیاسی، وارد این دیار شدند (برای این روایتها نک. اصفهانی، ۱۰۷؛ بلاذری،

1. functionalists

۲. از جمله می‌توان به نظریه‌های اقتصاد دوپخشی توسعه، نظریه سرمایه‌گذاری انسانی و هزینه و فایده، نظریه شبکه‌ای، و نظریه واپستگی اشاره کرد که هر کدام به نمونه‌ها و جنبه‌های خاصی از مهاجرت‌ها در عصر جدید پرداخته‌اند (حاج‌حسینی، ۴۳-۴۱).



آغاز مهاجرت سادات به ایران و خراسان

انساب الاشراف، ۶۶/۳، ۲۶۲؛ گردیزی، ۱۷۹-۱۷۸؛ یعقوبی، ۳۲۶/۲؛ طبری، ۵۳۷/۵، ۱۰۳/۶-۱۰۴؛ بخاری، ۶۱، ۷۰؛ مسعودی، ۲۴۷-۲۴۶/۲؛ مفید، ۲۵۹/۲). مهم‌ترین دلایلی که بر اساس این روایت‌ها برای تبیین جریان مهاجرت بیان شده‌است، عبارت‌اند از: ۱) فشارهای سیاسی و محلودیت‌های اجتماعی وارد بر آل ابی طالب، به‌ویژه علویان، در سرزمین مبدأ (حجاز و عراق)؛ ۲) نارضایتی‌های عمومی از خلافت اموی و عباسی در مناطق مختلف، به‌ویژه خراسان؛ ۳) گسترش تشیع سیاسی در خراسان؛ ۴) دوری مناطق مقصد از مبدأ مهاجرت‌ها و وجود پناهگاه‌های طبیعی در سرزمین‌های پذیرای ناراضیان؛ ۵) محبوبیت و پذیرش خاندان پیامبر در ایران، به‌ویژه خراسان، طبرستان، قم، و کاشان؛ و ۶) رفاه و امنیت نسبی شهرهای ایران (برای این دیدگاه‌ها نک. جعفریان، ۱-۲۸۵، ۲۸۶، ۳۶۲-۳۶۳؛ ترکمنی آذر، ۵۷؛ ناصری داودی، ۶۲؛ بینش و دیگران، ۳۳؛ خضری، ۲۵۹/۲). در هر یک از این پژوهش‌ها، معمولاً به یک یا چند علت، به اختصار و بدون تفصیل و تحلیل، اشاره شده است. همچنین، چرایی تداوم مهاجرت‌ها و چگونگی ورود دسته‌جمعی سادات به آنها کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

دیدگاه دوم، برگرفته از روایت‌های آمیخته با داستان‌های غیرواقعی منابع تاریخی متأخر، تذکره‌های مزارات، و منابع نسب شناختی نامعتبر است. بر اساس این روایت‌ها، عامل اصلی در مهاجرت دسته‌جمعی سادات به ایران، حضور علی بن موسی الرضا در خراسان بوده است (برای این روایت‌ها نک. کنز الانساب، ۸۷-۸۰، ۹۵-۹۷؛ آملی، ۸۲-۸۴، مرعشی، ۲۷۷-۲۷۸؛ آیتی، ۵۵-۵۷؛ جنگ‌نامه سید جلال الدین، سراسر کتاب). این روایت‌ها نیز مورد استفاده نویسنده‌گان و پژوهشگران در سال‌های اخیر قرار گرفته و بر مبنای آنها، راجع به مزارشناسی و مهاجرت سادات، گمانهزنی شده است (نک. عرفان منش، ۱۳۷-۱۳۲، ۱۱۷-۱۱۴؛ جعفری نوقاب، ۱۵۳-۱۵۴؛ واحدی‌فرد و گلی، ۱۰۱-۱۰۳). آثار نوشته شده با این رویکرد، اغلب تفصیلی، اما فاقد تحلیل تاریخی و استنادی هستند.

عامل اصلی دافعه در مهاجرت سادات حجاز و عراق فشارهای سیاسی و محرومیت‌های اجتماعی بود (جعفریان، ۱-۳۶۰؛ خضری، ۲۶۰-۲۵۹/۲، ناصری، ۶۲). قیام‌های این

سادات برای رهایی از فشارها، از جمله قیام عاشورا یا قیام زید بن علی، همگی به شدت سرکوب شد. درنتیجه، دو گونه واکنش از علویان بروز یافت؛ یکی آنکه علویان امامیه، به علت مناسب نبودن شرایط، از فعالیت‌های سیاسی و نظامی کناره‌گیری کردند؛ و دیگر آنکه علویان زیدیه و اسماعیلیه با تشدید قیام‌ها، مبارزه را ادامه دادند. طرفداران دیدگاه دوم، پس از شکست قیام زید بن علی در سال ۱۲۲ و قیام صاحب فخر در ۱۶۹، برای خروج از بن‌بست، مهاجرت کردند. به عبارت دیگر، امیدشان به موفقیت در سرزمین‌های مرکزی خلافت از بین رفت و به ناچار، راه مناطق دوردستی چون خراسان، طبرستان، مغرب، و یمن را در پیش گرفتند (نک. یعقوبی، تاریخ، ۴۰۵/۲؛ طبری، ۱۶۷/۴؛ قاضی نعمان، ۳۲۸/۳-۳۳۳).

نخستین این مهاجرت‌ها، آمدن یحیی بن زید به خراسان بود که پس از کشته شدن پدرش، مجبور به ترک عراق شد (طبری، ۵۰۵/۵-۵۰۷). انتخاب خراسان به عنوان نخستین مقصد مهاجرت، به سبب وجود شرایط مطلوب یا دست‌کم، تصور وجود آن بود. نخستین هدف یحیی و گروه کوچک یارانش، دور شدن از عراق و مرکز خلافت، دمشق، بود. خراسان این ویژگی‌ها را داشت و دوری و پهناوری آن، موقعیت مناسبی برای حضور مخالفان سیاسی و عقیدتی امویان فراهم می‌کرد (ترکمنی آذر، ۲۹)، همان گونه که پیش از آن، مخالفان حجاج بن یوسف تقی هم، به خراسان، که «سرزمینی وسیع و پهناور» بود، می‌گریختند (طبری، ۳۷۰/۶). البته این ویژگی تنها به خراسان اختصاص نداشت و سرزمین‌های دیگری مانند مغرب، اندلس، سیستان، و فرارود نیز دور از دسترس و نظارت مستقیم نیروهای حکومتی بودند.

نارضایتی‌های بومی عمومی از امویان، از دیگر دلایلی بود که در انتخاب خراسان توسط یحیی و یارانش، به عنوان سرزمین مناسب ادامه قیام، نقش داشت. در اوایل قرن دوم هجری، به علت توقف فتوح و کاهش غنایم، اختلاف‌های قبایل شمالی و جنوبی ساکن خراسان، ادامه سلطه دهقانان بر امور اقتصادی، ظلم‌های والیان منصوب خلیفه، و تبعیض‌ها نسبت به ایرانیان به عنوان موالي، نارضایتی از حکومت اموی را عمیق‌تر و زمینه‌های قیام و شورش را فراهم می‌کرد (شعبان، ۱۴۴-۱۵۱؛ بهرامیان و دیگران، ۱۹۰/۶). این شرایط نیز به خراسان منحصر نبود و کم و بیش در دیگر مناطق هم وجود

داشت (نک. حسن ابراهیم حسن، ۴۳۶-۴۰۶؛ خطیب، ۲۷۷-۱۵۲؛ شهیدی، ۲۲۰-۲۱۷).

افزون بر دو عامل فوق، ویژگی دیگری در خراسان وجود داشت که سبب جذب مخالفان، به ویژه خاندان وابسته به پیامبر ﷺ، می‌شد و آن، عبارت بود از جریان روزافزون دوستی و هواخواهی خاندان پیامبر در فضای عمومی خراسان که از مدت‌ها قبل، زمینه‌های آن فراهم شده بود. فتح کامل خراسان در اوآخر خلافت عثمان (خلافت: ۳۵-۲۳) و کمی پیش از خلافت علی بن ابوطالب علیه السلام صورت گرفت (یعقوبی، البلاان، ۷۲؛ طبری، ۲۳۰/۵؛ گردیزی، ۱۷۰). رفتار ابن‌هبیره مخزومی، خواهرزاده علی بن ابی طالب و داماد حضرت که حکومت خراسان به او واگذار شد، و «رسم‌های نیک» عبدالرحمن خزاعی، دومین حاکم منصوب علی علیه السلام، که «مرد خردمند پاک‌دین» بود (گردیزی، ۱۶۲-۱۶۳)، خاطره خوبی از حکومت علوی در دل مردم خراسان بر جای نهاد. خراسانیان، که بیش از دیگر مناطق ایران دلبسته شرایط قبل از اسلام بودند، عرب‌ها را، با این استدلال که «پیامرشان درگذشت و قدرت او به دست دیگران، غیر از خاندانش، رسید»، گمراه می‌شمردند (أخبار الدوّلة العباسية، ۱۰۸). همچنین، استقرار برخی از قبایل یمنی با گرایش شیعی (ترکمنی آذر، ۵۰) و مهاجرت گروهی از شیعیان کوفه، بهره‌بری غالب، که در دوستی فرزندان فاطمه تعصب داشت و خلافت را حق علی و فرزندانش می‌دانست (طبری، ۵۰/۷)، گسترش علاقه به خاندان پیامبر را در خراسان به دنبال داشت.

با ظهور نشانه‌های زوال امویان، امکان بروز این علایق بیشتر شد و درنتیجه، واگذاری حکومت به یکی از اعضای خاندان پیامبر، به گفتمان اصلی ناراضیان در خراسان تبدیل شد (التون، ۳۰). شعار کلی و مبهم «الرضا من آل محمد»، که تبلور این خواست بود، از جانب عباسیان و دیگر مخالفان حکومت برای دعوت به قیام انتخاب شد. ابهام در این شعار، که عموم بنی‌هاشم را گزینه نخست صاحبان حق حکومت معرفی می‌کرد، سبب پذیرش آن نزد همه گروه‌های مخالف حکومت می‌شد (شعبان، ۱۶۵-۱۷۰). این فضای عمومی در هواخواهی از خاندان پیامبر، یا به تعبیر برخی محققان (نک. Madelung, 423)، شیعیان، که در قیام زید نیز بروز داشت (نک. اصفهانی، ۹۱-۹۲)، عامل اصلی انتخاب خراسان توسط نخستین مهاجران به شمار می‌رود



(ترکمنی آذر، ۵۷). به نوشتهٔ یعقوبی (تاریخ، ۳۲۶/۲)، بعد از قتل زید، «شیعیان خراسان به جنبش آمدند و امر ایشان آشکار شد و همدستان و هواخواهانشان بسیار شدند و کارهای بنی‌امیه و ستم‌هایی را که بر آل پیامبر کرده بودند، برای مردم بازمی‌گفتند تا شهری باقی نماند، مگر آنکه این خبر در آن آشکار شد و داعیان ظاهر شدند و خواب‌ها دیده شد و کتاب‌های پیشگویی بر سر زبان‌ها افتاد». بنا به همین‌ها بود که یاران اندک یحیی توanstند او را مقاعده کنند که مردم خراسان شیعیان وی هستند و صواب است به آن سو حرکت کند (طبری، ۱۸۹/۷). همین هواخواهان بودند که به سرعت به دعوت یحیی پاسخ گفتند و درنتیجه، او توanst مدتی مقابل نیروهای وابسته به حکومت مقاومت کند (اصفهانی، ۱۰۷؛ بلاذری، انساب‌الاشراف، ۲۶۲/۳؛ گردیزی، ۱۷۹-۱۷۸؛ یعقوبی، ۲۳۲/۵؛ طبری، ۵۳۷/۵؛ بخاری، ۶۱).

همین انگیزه در حرکت عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابوطالب به‌سوی خراسان هم مؤثر بود. وی، که از سال ۱۲۷ دعوت‌ش را آشکار کرده بود (طبری، ۵۹۹/۵)، با استفاده از اوضاع پریشان این دوره و عدم تسلط امویان بر قلمرو خود، نواحی گسترده‌ای از غرب و مرکز ایران را به تصرف درآورد (قاضی‌نعمان، ۳۲۱/۳-۳۲۲). با این حال، وی نتوانست در مقابل سپاه مروان مقاومت کند و با شنیدن موفقیت ابو‌مسلم در خراسان، که به نام آل محمد دعوت می‌کرد، به این ناحیه گریخت (بلاذری، ۲۶۶؛ مسعودی، ۲۴۷-۲۴۶/۲؛ اصفهانی، ۱۱۶-۱۱۵؛ ابوالحسن بیهقی، لباب‌الانساب، ۴۰۶/۱).

خلافت عباسیان و کاهش نفوذ تشیع سیاسی در خراسان

بنی عباس، به رغم آنکه دعوت خود را با شعار «الرضا من آل محمد» آغاز کردند و به پیروزی رسیدند، سیاست امویان را در قبال آل ابی‌طالب، خاصه علویان، باشدت بیشتری ادامه دادند. ابو‌جعفر منصور، خطاب به این سادات می‌گفت: «می‌خواهم سیادت و آفایی شما را در هم شکنم و وحشتی در دل‌هایتان افکنم، نخل‌هایتان را از بین قطع کنم و شما را در بالای کوه‌ها پراکنده سازم تا دیگر احدی، نه از اهل حجاز و نه از اهل عراق، با شما تماس نگیرد» (اصفهانی، ۲۳۵). درنتیجه، علویان و عباسیان، که قبل از آن در مبارزه با امویان هدف مشترک داشتند، وارد رقابت و منازعه‌ای طولانی با هم شدند

(Madelung, 423). از سوی دیگر، بخشی از غیرعلویان نیز، که انحصار قدرت بنی عباس و سیاست‌های آنها را برنمی‌تافتند، به انگیزه طرفداری از علویان، به قیام و مبارزه دست زدند. از جمله خالدیه، با این باور که امامت بعد از درگذشت ابراهیم امام، می‌بایست به خاندان علی بن ابی طالب بازمی‌رسید، در نیشابور شورش کردند (أخبار الدولة العباسية، ۳۰۴؛ التون، ۸۸). همچنین شریک بن شیخ المهری، که در ۱۳۲ در فرغانه علیه ابومسلم شورش کرد، مردم را به آل ابی طالب فرامی‌خواند (گردیزی، ۱۸۳). حتی در روستاهایی از خراسان، مردم پیرو علویان شده و با آنها در حجاز و عراق مکاتبه کرده و اموالشان را هدیه می‌فرستادند (طبری، ۵۱۹/۷). در این دوره، دعوت به علویان، اتهامی بود که می‌توانست به دستگیری و اعدام متهمی شود، چنان‌که گروهی از فرماندهان لشکری خراسان در ۱۴۰، به همین اتهام دستگیر شدند (نک. ابن‌اثیر، ۴۹۸/۵).

این فضا سبب شد که عباسیان، تا حد ممکن، اجازه حضور و فعالیت به چهره‌های علوی در خراسان نداشند و بهشدت با آنان برخورد کنند. سرنوشت غم‌انگیز عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن زین‌العابدین علیه السلام، شاهدی بر این مدعای است. وی، به‌سبب اجتناب از بیعت با محمد نفس زکیه، مورد لطف سفاح قرار گرفت (علوی عمری، ۳۹۷) و همراه هیئتی به خراسان فرستاده شد تا با ابومسلم دیدار کند. هنگام ورود این گروه سی‌نفره به‌سرپرستی ابو‌جعفر (منصور)، سلیمان بن کثیر خزاعی نارضایتی نیروهای داعی خراسان را از آل عباس به عبیدالله الاعرج گزارش کرد و به او پیشنهاد داد تا بیعت را بپذیرد. عبیدالله هم، از ترس اینکه مبادا دسیسه‌ای در کار باشد، موضوع را با ابومسلم در میان گذاشت. با وجود این، همچون خود سلیمان، به قتل رسید (طبری، ۱۰۳/۶-۱۰۴) یا به‌روایتی دیگر، از نیشابور تبعید شد و به مرگ طبیعی درگذشت (اصفهانی، ۱۱۷؛ بخاری، ۷۰). هرچند در گفتار و رفتار عبیدالله، هیچ نشانه‌ای از مخالفت یا قصد اقدامی سیاسی گزارش نشده است، حضور او در خراسان، مخالفان بنی عباس را امیدوار کرد که با روی آوردن به یک علوی، بتوانند اهداف خود را پیش ببرند. اینکه توجه بیش از حد مردم خراسان به عبیدالله سبب بدینی ابومسلم شد نیز، ناظر به همین مسئله است. روایت دفن پنهانی وی در مرو (ابوالحسن بیهقی، لباب الانساب، ۴۰۶/۱) هم نشان می‌دهد که ابومسلم سعی داشته خبر ورود و مرگ وی را پوشیده نگه



دارد تا از شورش خراسانیان جلوگیری کند.

در سال‌های بعد هم، که خلفای مقتدرتر عباسی با فرستادن والیان معتمد خود خراسان را مستقیم زیر نظر داشتند، همین رویه پیگیری شد. درنتیجه، علویانی که همچنان به طرفداری خراسانیان امیدوار بودند، موقفيتی در این ناحیه به دست نیاوردند. عبدالله الاشت، فرزند محمد نفس زکیه، که بهنمايندگی از پدرش به خراسان وارد شد، موقفيتی در جذب خراسانیان کسب نکرد (گردیزی، ۱۲۴-۱۲۵). همچنین یحیی بن عبدالله حسنی، که مدتی در خراسان فعالیت داشت و طرفدارانی هم به دست آورد، به دستور هارون‌الرشید، تحت تعقیب حاکم خراسان قرار گرفت و مجبور شد به خاقان ترک پناهنده شود (حسنی، ۵۶-۵۷). افزون بر همه اینها، با سیاست‌هایی که خلفای عباسی برای مهار تشیع سیاسی در پیش گرفتند و به دلیل گرایش آنها به تسنن، نفوذ سیاسی شیعه در خراسان بهشدت کاهش یافت (Madelung, 425) و درنتیجه، امید به موقفيت در آنجا برای علویانی که همچنان دنبال اهداف سیاسی بودند، از بین رفت. به عبارت دیگر، ظرفیت خاص خراسان برای جذب خاندان پیامبر، که در اوآخر عصر امویان فزونی یافته بود، در دوره نخست خلافت عباسیان، بهشدت کم شد. بنابراین، برای حدود ۷۰ سال از قتل عبیدالله الاعرج (در ۱۳۲) تا زمان حضور علی بن موسی الرضا و دیگر علویان در اوایل قرن سوم، چهره برجسته‌ای از علویان که فعالیت چشمگیری داشته باشد، در خراسان حضور نیافت.

حضور امام رضا^{علیه السلام} و تأثیر آن بر روند ورود سادات

حضور علی بن موسی الرضا^{علیه السلام} در خراسان در جریان ولایت‌عهدی (۲۰۱-۲۰۳) بر جریان ورود یا انتقال سادات به ایران و خراسان تأثیرگذار بود، ولی در میزان و چگونگی آن، واقعیت و غیرواقعیت به هم آمیخته است. بر اساس منابع تاریخی و رجالی معتبر و متقدم، در کاروان حامل حضرت یا همزمان با حضور ایشان در مرو، تعدادی از طالیبان به خراسان کوچانده شدند. این افراد، رهبران قیام‌ها یا مخالفانی بودند که دستگیر و به نزد خلیفه در خراسان فرستاده شدند. قاضی نعمان (۲۸۳-۳۶۳) از محمد بن جعفر^۱، علی بن حسن بن زید بن حسن، اسماعیل بن

۱. محمد بن جعفر صادق، معروف به دیباچ، که در مکه قیام کرد و همراه با دیگر قیام‌کنندگان علوی (اصفهانی، ۳۵۸-۳۵۹) یا همراه علی بن موسی الرضا، راهی خراسان شد (ابن‌بابویه، ۱۵۹/۲).

موسى^۱، و ابن ارقط^۲ در کاروان امام یاد کرده است (قاضی نعمان، ۳۳۹/۳). همچنین در شرح مراسم ولایت عهدی در مرو، شمار دیگری از طالبیان حاضر معرفی شده‌اند (همان، ۳۴۳-۳۳۹/۳). در منابع رجالی، از یکی از علوبیان از نسل محمد بن عبیدالله الاعرج بن حسین الاصغر بن زین العابدین، مشهور به جوانی^۳، به عنوان همراه امام رضا^{علیه السلام} در خراسان یاد شده است (نک. طوسی، ۷۹۵/۲؛ عاملی، ۳۶۳). همان‌گونه که شیخ مفید و دیگر رجال‌شناسان شیعه یادآور شده‌اند، مأمون تعدادی از آل ابی طالب را از مدینه فراخواند که یکی از آنها، علی بن موسی الرضا^{علیه السلام} بود (مفید، ۲۵۹/۲؛ طبرسی، ۷۲/۲). حتی اگر همه علوبیان قیام‌کننده در آن دوره هم به خراسان آمده باشند، تعداد زیادی را شامل نمی‌شوند.

با وجود این، در برخی از منابع، که اعتبار اسنادی چندانی ندارند، روایت‌های داستان‌گونه‌ای وجود دارند که ورود شمار زیادی از سادات را به این ماجرا مرتبط کرده‌اند. مطابق با این گزارش‌ها، امام رضا^{علیه السلام} بعد از استقرار در مرو، به مدینه نامه نوشت و برادران و عموزادگانش را نزد خود دعوت کرد، یا آنکه آنها به تشخیص خود، به سوی خراسان حرکت کردند. از اینجا به بعد، روایت‌ها چندگونه‌اند؛ در یک روایت، گروهی بزرگ از سادات، که تعداد آنها به بیش از ۱۲ هزار نفر می‌رسید، به فرماندهی ابراهیم بن موسی الكاظم^{علیه السلام}، به ناحیه ری رسیدند و در این منطقه، با نیروهای خلیفه درگیر، و بسیاری از آنان کشته شدند (کنز الانساب، ۸۱-۸۰). در روایتی دیگر، گروهی در حدود هفت‌صد نفر، به سرپرستی احمد بن موسی الكاظم^{علیه السلام}، از جنوب وارد و در شیراز، با حاکم منطقه درگیر شدند و بسیاری از ایشان به شهادت رسیدند (همان، ۹۵-۹۷). بنا بر تواریخ محلی طبرستان، گروهی از سادات با شنیدن خبر شهادت امام، در حوالی ری و قومس به کوهستان‌ها پناه برداشت، که برخی از آنان شهید شدند و برخی دیگر همچنان تا قیام حسن بن زید، متواری بودند (نک. آملی، ۸۱-۸۰؛ مرعشی، ۲۷۸).

۱. اسماعیل بن موسی الكاظم، از راویان حدیث شیعه، که در قیام ابوالسرایا شرکت داشت و به حکومت فارس فرستاده شد (مروزی، ۱۵).
۲. اسماعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن زین العابدین، مشهور به ابن ارقط، در قیام ابوالسرایا شرکت داشت (علوی عمری، ۳۴۰؛ ابن عنبه، ۳۱۰). همچنین پرسش، محمد بن اسماعیل نیز، که از وی جزء شرکت‌کنندگان در قیام ابوالسرایا نام برده‌اند، به حکومت مدائی منصوب شد (اصفهانی، ۳۵۷، ۳۶۰).
۳. منسوب به روستای جوانیه، نزدیک مدینه (علوی عمری، ۳۹۸).



در برخی از روایت‌های دیگر، این جنگ و گریزهای در مسیر برگشت از مرو و بعد از شهادت امام رضا علیه السلام، رخ داده است (آیتی، ۵۵-۵۷).

در روایت‌های یادشده، که در منابع متقدم تاریخ و انساب اهل تشیع و تسنن وجود ندارند، نام‌ها و رویدادهای تاریخی به صورت مغشوš در هم آمیخته شده‌اند. برای نمونه، در روایتی چنین آمده که زید بن موسی الكاظم و برادرش، محمد، پس از شهادت امام رضا، همراه طرفداران خود در طُرق^۱ قیام کرده و پس از درگیری‌هایی با نیروهای حکومتی، به کوه‌های ترشیز (کاشمر) و از آنجا به گناباد رفته‌اند. محمد در کاخک گناباد کشته شده و زید به آفریز قاین رفته و همانجا کشته و به خاک سپرده شده است. بنا بر این داستان، اباصلت هروی، از یاران نزدیک امام نیز، در آغاز قیام کشته می‌شود و حاکم قاین، که در آن زمان، معتصم، برادر مأمون، بوده، بعد از به حکومت رسیدن، از کرده خود پشیمان شده و به جبران آن، بارگاهی بر قبر زید ساخته است (نک. آیتی، همانجا). این در حالی است که طبق شواهد تاریخی، اباصلت هروی تا سال‌ها بعد از شهادت امام رضا علیه السلام زنده بوده و در ۲۳۶ درگذشته است (نک. حسینی و دیگران، ۱۵-۲۸). محمد بن موسی الكاظم نیز به خراسان وارد نشده و معتصم عباسی، هیجگاه در خراسان یا قاین حکومت نداشته و از قتل علویان هم ابراز پشیمانی نکرده است. همین روایت‌های غیرمستند در برخی از کتاب‌هایی که سال‌های اخیر درباره امامزادگان یا تاریخ تشیع نوشته شده، با حذف و اضافه‌هایی بازتاب یافته و حتی مبنای اساس کار قرار گرفته‌اند (نک. مجdalashraf، ۲۱؛ جعفریان، ۱/۴۳؛ جعفری نوqاب، ۱۰۹؛ عرفان‌منش، ۱۰۹-۱۴۰).^۲

به نظر می‌رسد ریشه و سرچشمه شکل‌گیری این روایت‌ها را باید در رویدادهای مربوط به قیام علویان طبرستان جست‌وجو کرد. در آستانه این رویداد در نیمه قرن سوم

۱. طُرق نام دو محل در استان خراسان است؛ یکی، روستایی کوهستانی در بخش کوهسرخ کاشمر و دیگری، شهری در حاشیه جنوب شرقی شهر مشهد که در این روایت منظور، همین محل دوم است.
۲. برای نمونه، در کتاب پرچم مهاجران مرسوی، با استفاده از همین روایت‌ها و ترکیب آنها با داده‌های اندک موجود در منابع تاریخی و رجالی معتبر، گزارشی مغشوš ارائه شده است که خواننده را در تشخیص روایت درست دچار سردرگمی فراوان می‌کند (نک. عرفان‌منش، ۱۰۹-۱۴۰). شگفت اینکه همین روایت‌های غیرمستند، مبنای مقالاتی در این موضوع هم قرار گرفته‌است (نک. واحدی‌فرد، ۱۰۱-۱۰۳).



هجری، گروهی از علویان، که سران آنها همه از سادات حسینی بودند^۱، «برای معاش» از مدینه خارج شدند. آنها در نواحی قم، ری، و قزوین با نیروهای حکومتی درگیر شدند که تعدادی از آنها کشته شدند و باقی به حسن بن زید داعی پیوستند (اشعری قمی، ۶۴۱-۶۴۲). در منابع متعدد تاریخی و نسب‌شناسی، به قیام یا حکومت برخی از این افراد در منطقه ری و قزوین، هم‌زمان و در ارتباط با قیام علویان طبرستان، اشاره شده است (طبری، ۴۳۳/۷؛ علوی عمری، ۴۷؛ مسعودی، ۵۵۸/۲؛ ابن جوزی، ۴۹/۱۲). ابن اسفندیار نیز، که کتاب خود را در ۶۱۳ و قبل از تأثیف تاریخ رویان آملی و تاریخ طبرستان مرعشی نوشته، شروع مهاجرت سادات را از دوره متوكل (خلافت: ۲۴۷-۲۳۲) دانسته است. به‌نوشته‌وی، سادات برای در امان ماندن از آزار حکومت، متواری و پنهان شدند و با کاهش فشارها، از مخفیگاه‌ها بیرون آمدند و به نواحی دوردست، از جمله طبرستان، مهاجرت کردند (ابن اسفندیار، ۲۲۶-۲۲۸). جزئیات نوشته‌وی از سرگذشت و مسیری که این گروه طی کردند، با عناصر روایتی که اولیاء‌الله آملی و دیگر مورخان طبرستانی آورده‌اند، همسانی زیادی دارد. درنتیجه، می‌توان گفت که در سده‌های هشتم و نهم، که گرایش‌های شیعی امامی در ایران رشد کرد، نویسنده‌گان شیعه سعی کردند سرمنشأ ورود دسته‌جمعی سادات را به جای قیام علویان، که رنگ زیدی داشت، به سفر امام رضا علیه السلام پیوند دهند.^۲

تداوی مهاجرت و استقرار سادات

مرحله نخست مهاجرت سادات به ایران، از جمله خراسان، تا اواخر قرن سوم ادامه یافت. در این مدت، چهره‌هایی از آل ابی طالب، بهویشه علویان، تحت شرایط سیاسی و به‌دبیال اهداف سیاسی، برای مبارزه یا پناه‌جویی، به سرزمین‌های دوردست خراسان و دیلم وارد شدند. آخرین چهره شاخصی که با این انگیزه‌ها وارد خراسان شد، ابو‌جعفر

۱. این افراد عبارت بودند از محمد بن علی الخزری بن حسن الافطس، احمد بن عیسی الشیخ بن علی بن حسین الاصغر، حسن بن محمد بن جعفر بن عبدالله بن حسین الاصغر، حسین (حسن) کوکی بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل بن محمد الارقط بن عبدالله الباهر، و محمد بن احمد اعرابی بن محمد بن حسن بن علی بن عمرالاشرف.

۲. این نظر در حد گمان است و اثبات آن نیازمند تحقیق بیشتر و دقیق‌تر در متون این دوره و پس از آن است.



محمد صوفی، از نسل عمر الاشرف بن زین العابدین^۱ بود. وی که در کوفه زاهدانه می‌زیست و با جارو دیه^۲ ارتباط داشت (اصفهانی، ۳۸۴)، با شروع خلافت معتصم (در ۲۱۸) بر جان خویش بیمناک شد و آنجا را ترک کرد (مسعودی، ۴۶۵/۲). زهدورزی همراه با اعتراض به سیاست‌های ناعادلانه حکومت (زرین‌کوب، ۳۴-۲۸) و طرفداری از روش زیدیه و علوی بودن او، عواملی بودند که به‌طور مداوم خلافت عباسی را به چالش می‌کشید. حرکت وی سوی خراسان در این زمان، که طاهریان در آن در اوج قدرت بودند و هرگونه حرکت ضدخلافت را سرکوب می‌کردند، قابل تأمل است. درواقع، می‌بایست عاملی قوی و اطمینان بخش ابو جعفر را به این ناحیه کشانده باشد. این عامل، دعوت خراسانیان از او بود؛ گروهی از حاجیان خراسانی در موسوم حج، او را ملاقات و اعلام کردند که او به امامت «از همه سزووارتر» است و با او بیعت کردند (ابن اثیر، ۴۰۳/۶). چندی بعد، ابو جعفر راهی خراسان شد یا به آنجا گریخت (طبری، ۷/۹). ورود او به یکی از رستاقیق مرو، که همه ساکنانش شیعه بودند، نشان از برنامه ریزی قبلی او برای قیام دارد و انتخاب شعار «الرضا من آل محمد»، گویای وجود فضای دوستی با خاندان پیامبر در این نواحی بوده است. وی پس از مدتی، آنجا را ترک کرد و به طالقان رفت که در آن، بسیاری دعوتش را پذیرفتند. به کمک همین طرفداران، وی در دو نوبت سپاه اعزامی عبدالله بن طاهر را شکست داد، اما درنهایت دستگیر شد (نک. اصفهانی، ۳۸۵-۳۸۶). وجود طرفداران فراوان ابو جعفر در خراسان و نواحی اطراف، سبب شد که امیر طاهری سه ماه او را در نیشابور زندانی و سپس، با تدابیر شدید امنیتی، به نزد خلیفه روانه کند (همان، ۳۸۸-۳۸۹؛ یعقوبی، ۴۷۲/۲؛ گردیزی، ۱۳۶؛ بخاری، ۵۶). برغم گستره وسیع مناطق درگیر قیام و عمق طرفداری مردمی از آن، اقتدار طاهریان در این دوره اجازه تداوم آن را نداد. به عبارت دیگر، وجود حکومتی

۱. ابو جعفر، محمد بن قاسم بن علی‌الصغر بن عمر الاشرف بن زین‌العبادین، که به‌دلیل پوشیدن لباس پشمین، به صوفی ملقب شد («الشجرة العباركة»، ۱۲۱).

۲. جارو دیه پیروان ابو جارو، زیاد بن منذر بودند که قائل به برتری علی در خلافت و کفر مخالفان وی بود. از نظر آنها، پس از علی، حسن و حسین^{علیه السلام} و پس از آنان، هر یک از فرزندان ایشان که به شمشیر قیام کند، امام خواهد بود. طرفداران همین دیدگاه بودند که در قیام زید بن علی شرکت کردند و دیگر فرقه‌های زیدیه از آنها شکل گرفت.

مقتدر و وفادار به خلافت در نیمة نخست سده سوم، مانع بزرگی در مسیر مهاجرت، فعالیت، و استقرار علویان در خراسان بود. با این حال، با تضعیف طاهریان و توفیق قیام علویان طبرستان، شرایطی پیش آمد که امرای طاهری، خود پذیرای بخشی از علویان شدند.

تشکیل حکومت شیعی در طبرستان، انگیزه و عامل مهاجرت بسیاری از سادات برای بهره‌برداری از امتیازهای سیاسی و اجتماعی آن شد (نک. ابن اسفندیار، ۲۴۲/۱). بزرگ‌ترین مهاجرت دسته‌جمعی سادات به ایران در این دوره صورت گرفت. بخشی از این سادات در طبرستان ساکن شدند و بخشی هم تحت شرایط سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی مختلف به نواحی هم‌جوار کشانده شدند. این گروه‌ها، دو گونه بودند؛ دسته‌ای که در جنگ‌ها کشته یا دستگیر شدند (نک. اصفهانی، ۴۲۱-۴۲۲؛ علوی عمری، ۳۴۷؛ طبری، ۴۳۳/۷، ۱۷/۸؛ مسعودی، ۵۵۸/۲؛ ابوالحسن بیهقی، لیاب الانساب، ۱؛ ۳۴۹) و دسته‌ای که با حکومتگران علوی دچار اختلاف شدند و به خراسان و دیگر مناطق مهاجرت کردند. آنها از چهره‌های برجسته علوی بودند که برخی داعیه امامت و ریاست داشتند و بالمال، حضور آنها موجب اختلاف و کشمکش سیاسی در طبرستان شد. برخی از این افراد، در منازعه‌ها به دست یا دستور داعی به قتل رسیدند (ابن اسفندیار، ۲۴۹/۱؛ مرعشی، ۲۹۳؛ بخاری، ۲۷؛ اصفهانی، ۴۵۵). برخی دیگر، برای در امان ماندن از خطر احتمالی یا به علت ناکامی در نیل به اهدافی که برای آن مهاجرت کرده بودند، از طبرستان خارج شدند و به مناطق هم‌جوار کوچ کردند. یکی از مقاصد آنها خراسان بود که شرایط نسبتاً مناسب و مساعدی داشت. اختلاف سیاسی و مذهبی حاکمان خراسان با حکومتگران علوی سبب شد که مخالفان هر یک از طرف‌ها، به دشمن پناه‌نده شوند. بنابراین، تعدادی از علویانی که رقیب داعیان بودند، به خراسان رهسپار شدند و با حمایت حکومت‌های این دیار، در آنجا سکنی گزیدند. از جمله علویانی که در اثر اختلاف با داعیان، از طبرستان به خراسان مهاجرت کرد، ابو جعفر احمد زباره^۱ بود. بنا به روایتی، وی به دعوت زیدیه طبرستان روانه این ناحیه

۱. ابو جعفر بن محمدالاکبر بن عبدالله مفقود بن حسن مکفوف بن حسن افطس بن علی زین‌العابدین، ملقب به زیارت (سمعانی، الانساب، ۳/۱۲۸؛ ابن عنبه، ۴۲۴).

شده بود، ولی در آنجا بر جان خود بینماک شد و به آوه مهاجرت کرد و سپس راهی نیشابور گردید (ابوالحسن بیهقی، لباب الانساب، ۴۹۴/۲؛ همو، تاریخ بیهق، ۲۵۴؛ ابن طباطبا، ۳۳۸). امرای طاهری، برای مقابله با داعی، سعی کردند از ابوجعفر زباره، به عنوان رقیب وی، حمایت کنند. پیوند خانوادگی دو خاندان طاهری و زباره در طی چند نسل (نک. مروزی، ۸۱؛ ابن عنبه، ۴۲۵)، گویای این مسئله است. خاندان زباره، که از فرزندان او شکل گرفت، موقعیت اجتماعی، علمی و اقتصادی برجسته‌ای در خراسان به دست آورد (Bernheimer, 44). آنها نخستین نقبای نیشابور بودند که مقام نقیب‌النقبایی خراسان را به خود اختصاص دادند (ابوالحسن بیهقی، لباب الانساب، ۴۹۸/۲). درواقع، با حضور آنها و دیگر افرادی که در این مرحله وارد نیشابور و دیگر شهرها شدند^۱، دوره شکل‌گیری و استقرار خاندان‌های علوی در خراسان شروع شد.

افرون براین، رونق اقتصادی، امنیت نسبی، و رفاه اجتماعی خراسان از قرن سوم به بعد (نک. حدود العالم، ۲۹۴-۳۰۷، ۳۱۱-۲۹۳؛ راوندی، ۱۷۱؛ ابن اثیر، ۱۱؛ ۲۲۷، ۲۲۲/۱۱)

همدانی، ۴۲۱/۱)، نیز تداوم مهاجرت‌ها و استقرار سادات در شهرهای را خراسان به دنبال داشت. در این مرحله، علویان به صورت اختیاری و اغلب خانوادگی، مستمراً وارد خراسان شدند و با استقرار در شهرها و تشکیل خاندان‌ها، جزئی از نظام اجتماعی آن شدند (درباره این مهاجران نک. ابن طباطبا، ۳۲۲؛ عیبدلی، ۲۸۶؛ مروزی، ۹۷؛ ابن عساکر، ۲۲۹/۱۷؛ ابن‌باقیه رازی، ۶۲؛ صفدي، ۶۷/۹؛ الشجرة المباركة، ۹۵-۹۴؛ ابوالحسن بیهقی، لباب الانساب، ۵۷۴/۲). با افزایش جمعیت و بهبود موقعیت سادات، در هر شهر نهاد نقاوت ایجاد شد (نک. ابوالحسن بیهقی، همان، ۴۹۶/۲، ۴۹۹-۵۲۶؛ ۵۲۶).

۱. ازجمله مشهورترین آنها ابوعبدالله حسین بن داود حسنی، از نسل محمد بطحانی، بود. جد وی، ابوتراب علی بن عیسی بن محمد بطحانی، همراه برادران و فرزندان به طبرستان مهاجرت کرد (علوی عمری، ۲۰۸-۲۰۷). پسرش، ابوعلی داود، در حکومت داعی دوم (۲۸۷-۲۷۰)، فرماندهی سپاه و زندانیانی را بر عهده داشت (ابن طباطبا، ۲۰۸-۲۰۷، ۲۹۵؛ ابوالحسن بیهقی، لباب الانساب، ۶۰۲/۲). ابوعبدالله حسین بن داود (د. نیز در نیشابور ساکن شد و از نسل وی، خاندانی معتبر و صاحب‌نفوذ شکل گرفت (همان، ۶۰۳/۲؛ همو، ۷۱۳؛ تاریخ بیهق، ۵۶؛ ابن طباطبا، ۳۳۵؛ عبدالغافر فارسی، ۳۴۱). یکی دیگر از این افراد، ابوعبدالله جعفر، معروف به ابن جده حسینی، از نسل محمد بن زید شهید بود. وی در حکومت علویان، امامت نماز جماعت را بر عهده داشت (عیبدلی، ۲۲۱) و پس از مهاجرت، در شهر هرات ساکن شد و نسل وی خاندانی معتبر و صاحب نقاوت در این شهر بود (الشجرة المباركة، ۱۴۱؛ مروزی، ۵۲).

نتیجه

جابه جایی، ورود، جایابی، و استقرار سادات علوی در مناطق مختلف، از جمله ایران و خراسان، روندی مستمر، گسترده، و همراه با نوسان بوده است. شروع فرایند این مهاجرت‌ها از نیمة اول قرن دوم هجری و به تأثیر شرایط سیاسی، با اهدافی چون قیام یا گریز از فشارهای حکومت مرکزی، بود. مهم‌ترین دلایل مهاجرت سادات به خراسان، دوری از مرکز خلافت، وجود زمینه‌های نارضایتی از خلافت در خراسان، و تسلط

ابن عنبه، ۴۲۵؛ عبدالغaffer فارسی، ۳۴۲؛ الشجرة المباركة، ۴۰-۳۹، ۱۵۲؛ کاظم‌بیگی، ۵۹-۶۰. نقا برای حضور و حفظ جایگاه سادات در شهرهایی که اکثریت ساکنانشان بر مذهب سنت بودند، کمتر وارد منازعات مذهبی می‌شدند و گرایش‌های خاص شیعی بروز نمی‌دادند و با برقراری پیوند با خاندان‌های صاحب‌نفوذ مذهبی، حمایت آنها را جلب می‌کردند (برای نمونه نک. ابوالحسن بیهقی، تاریخ بیهق، ۷۷، ۹۶، ۹۴، ۱۰۱؛ همو، لباب الانساب، ۱۱۴-۱۱۳؛ مروزی، ۶۰۹، ۶۰۶؛ مروزی، ۱۲۸؛ عبدالغaffer فارسی، ۷۲؛ Bulliet, 234). توصیف‌های «مرضى الطريقة» شرکت در نماز جمعه و جماعات، «مخالطا لأهل الحديث»، و تعابیری از این دست از بزرگان علوی (واعظ بلخی، ۳۵۷-۳۵۸؛ سمعانی، التحبير، ۲۹۵/۱، ۶۵-۶۶؛ عبدالغaffer فارسی، ۶۳۴)، همگی اشاره به همین تلاش دارد.

همچنین گسترش کانون‌های تشیع در خراسان، عامل دیگری بود که در تداوم مهاجرت سادات به آنجا نقش داشت. مهم‌ترین کانون رشد تشیع در خراسان، مشهد رضوی بود و نخستین ساکنان پیرامون بقعة شریف، از شیعیان، به‌ویژه سادات، بودند (نک. ابن اثیر، ۵۲۲/۱۰). از اوایل قرن پنجم، که با ساخت وسازهایی در حرم و اطراف آن، امکان سکونت جمعیت بیشتر فراهم شد (ابوفضل بیهقی، ۵۳۲-۵۳۱؛ ابن اثیر، ۵۲۳/۱۰)، خانواده‌هایی از سادات موسوی و رضوی در این محل ساکن شدند. آنها بیشتر از مناطق شیعه‌نشین قم، طبرستان، و عراق به این ناحیه مهاجرت کردند و توانستند تصدی نهادهای نقبات و ریاست را به دست آورند (علوی عمری، ۳۰۱، ۳۱۱؛ عیبدیلی، ۱۶۹؛ ابن طباطبا، ۲۲۱؛ ابوالحسن بیهقی، لباب الانساب، ۵۹۵/۲، ۵۹۶؛ عتبی، ۵۹۳-۵۹۲؛ اشعری قمی، ۵۹۲-۵۹۳).

فضای هواخواهی از خاندان پیامبر و علایق شیعی در میان مردمان این ناحیه بود. تحت این شرایط و در مرحله اول ورود، که تا اوخر قرن سوم ادامه یافت، چهره‌هایی انقلابی و مخالف خلافت از طالیبان به خراسان وارد شدند. در اوخر قرن سوم، قیام و حکومت علویان در خراسان سبب مهاجرت‌های دسته‌جمعی سادات به ایران شد که شماری از آنها تحت تأثیر عوامل سیاسی یا اقتصادی، به خراسان وارد شدند. همچنین رونق اقتصادی، امنیت و رفاه نسبی، و در اغلب دوره‌ها، رواداری مذهبی موجود در خراسان، زمینه تداوم مهاجرت سادات و استقرار آنها را در شهرها فراهم کرد. روایت‌ها و دیدگاه‌هایی که ورود شمار زیادی از سادات به ایران را تحت تأثیر حضور امام رضا علیه السلام در خراسان و در جریان آن می‌داند، اعتبار سندی و تاریخی ندارند. با این حال، وجود بقعه شریف رضوی و شکل‌گیری شهر مشهد، از عوامل جذب سادات به این دیار بوده است.

مفاتیح

- آملی، اولیاء‌الله، تاریخ رویان، چاپ منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ش.
- آیتی، محمدحسین، بهارستان، در تاریخ و تراجم رجال قائن و قهستان، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۱ش.
- ابن‌اثیر، عزالدین علی، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۶.
- ابن‌اسفندیار، بهاء‌الدین محمد، تاریخ طبرستان، چاپ عباس اقبال، تهران، کتاب خانه خاور، بی‌تا.
- ابن‌بابویه رازی، متنجب‌الدین، *الفهرست*، چاپ سید جلال‌الدین محدث ارمومی، قم، کتاب خانه آیت‌الله مرعشی، ۱۳۶۶ش.
- ابن‌جوزی، ابوالفرج عبد‌الرحمن، *المتنظم فی تاریخ الملوك والامم*، چاپ محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۲.
- ابن‌طباطبا، ابراهیم، *منت Helvetica الطالیة*، چاپ سید محمد‌مهدی سید حسن خرسان، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۸.
- اخبار‌الدوله العباسیه، چاپ عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلی، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- ابن‌عساکر، ابوالقاسم علی، تاریخ مدینة دمشق، چاپ علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵.
- ابن‌عنبه، احمد، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب*، چاپ سید‌مهدی رجایی، قم، انتشارات کتاب خانه مرعشی، ۱۳۸۳ش.
- ابوالحسن بیهقی، تاریخ بیهقی، چاپ احمد بهمنیار، تهران، کتاب فروشی فروغی، بی‌تا.
- همو، لباب الانساب والاتقاب والاعقاب، چاپ سید‌مهدی رجایی، قم، انتشارات کتاب خانه مرعشی، ۱۴۱۰.
- ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، چاپ علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۶ش.



- ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
- اشعری قمی، حسن، تاریخ قم، ترجمة تاج الدین حسن قمی، چاپ محمدرضا انصاری، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۳۸۵ ش.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، مقاتل الطالبین، نجف اشرف، المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۵.
- التون، دانیل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمة مسعود رجبنیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
- الهمیزاده، محمدحسن و راضیه سیرویسی، «علویان خراسان و روابط درونگروهی و بروونگروهی آنان طی قرن چهارم تا ششم»، شیعه‌شناسی، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۹۱ ش.
- بخاری، ابونصر سهل، سر السلاسلة العلویة، نجف، المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۱.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، چاپ محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ ش.
- ترکمنی آذر، پروین، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران، تهران، مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۳ ش.
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا پایان قرن نهم، تهران، نشر علم، ۱۳۹۵ ش.
- جعفری نوقاب، رضا، سادات حسینی از خلافت عباسیان تا عصر امام رضا علیه السلام، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۴ ش.
- جنگ‌نامه سید جلال الدین اشرف، چاپ محمد روشن، تهران، کالله خاور، ۱۳۶۶ ش.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب، با مقدمه بارتولد، تعلیقات مینورسکی و ترجمة میرحسین‌شاه، چاپ مریم میراحمدی و غلامرضا و رهرام، تهران، دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۲ ش.
- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمة ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۶۲ ش.

- حسنی، ابوالعباس، *المصابیح*، در اخبار ائمه زیدیه، چاپ ویلفرد مادلونگ، بیروت، ۱۹۸۷م.
- حسینی، سیدحسن، اسماعیل رضایی بر جکی، و محمدحسن پاکدامن، اباصلت هروی، راوی آفتاب، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۰ش.
- خطیب، عبدالله المهدی، ایران در روزگار اموی، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، تهران، رسالت قلم، ۱۳۷۸ش.
- خضری، سیداحمد (زیر نظر)، *تاریخ تشیع*، تهران، سمت، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش.
- خوش‌فر، غلامرضا و دیگران، «مطالعه جریان‌های مهاجرتی و عوامل مؤثر بر آن در استان مازندران»، *فصلنامه مطالعات اجتماعی فرهنگی*، دوره اول، شماره ۴، بهار ۱۳۹۲ش.
- راوندی، محمد بن علی، راحة الصدور و روایة السرور در تاریخ آل سلجوق، چاپ محمد اقبال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۳ش.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، *جستجو در تصوف ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ش.
- سمعانی، عبدالکریم، *التحبیر*، بیروت، دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۸.
- همو، الانساب، چاپ عبدالله عمر البارودی، بیروت، دار الجنان، ۱۴۰۸.
- الشجرة المباركة فی انساب الطالبية، منسوب به فخر رازی، چاپ سیدمهدي رجایی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۹.
- شعبان، م. ا.، فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان، ترجمه پروین ترکمنی آذر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
- شهیدی، سید جعفر، *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳ش.
- صفائی، صالح الدین خلیل بن احمد، *الوافى بالوفيات*، چاپ احمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۰.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوك*، قاهره، الاستقامة، ۱۳۸۵/۱۹۳۹م.



- طبرسی، فضل، *اعلام الوری بعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷.
- طوسی، ابو جعفر محمد، *الفهرست*، چاپ جواد قیومی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۷.
- طهماسبی، ساسان، «نقش سیاسی اجتماعی سادات در دوره تیموری»، نامه انجمن، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۳ ش.
- عاملی، حسن بن زین الدین، *التحریر الطاووسی*، چاپ فاضل الجواہری، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۱.
- عباسی، جواد، «سدات در دوره مغول»، *تاریخ اسلام*، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۱ ش.
- عبدالغافر فارسی، ابوالحسن، *تاریخ نیشابور/الم منتخب من السیاق*، انتخاب ابواسحاق ابراهیم صریفینی، چاپ محمد کاظم محمودی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۲ ش.
- عیبدلی، ابوالحسن محمد، *تهذیب الانساب و نهاية الاعتاب*، چاپ محمد کاظم محمودی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۳.
- عتبی، أبونصر محمد، *تاریخ یمنی (تاریخ عتبی)*، ترجمه ناصح بن ظفر جرفادقانی (گلپایگانی)، چاپ جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ ش.
- علوی عمری، ابوالحسن علی بن محمد، *المجادی فی انساب الطالبین*، چاپ احمد مهدوی دامغانی، قم، انتشارات کتابخانه مرعشی، ۱۳۸۰ ش.
- غلامی دهقی، علی، و سید محمد عابدی، «تاریخ ورود سادات به افغانستان و نقش آنان در ترویج اسلام»، *سخن تاریخ*، شماره ۱۶، بهار ۱۳۹۱ ش.
- قاضی نعمان، *شرح الاخبار*، چاپ سید محمد حسینی جلالی، قم، نشر اسلامی، بی‌تا.
- کاظم بیگی، محمد علی، «سامانیان و نقیبی حسینی نیشابور»، *تاریخ فرهنگ و تمدن*، شماره ۸۴، ۱۳۸۹ ش.
- کنز الانساب، چاپ سنگی، ۱۳۳۶ ق.
- کیاء گیلانی، سید احمد، *سراج الانساب*، چاپ سید مهدی رجایی، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی، *زین الاخبار*، چاپ رحیم رضازاده ملک، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.



- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، نظریات مهاجرت، شیراز، نوید، ۱۳۶۸ش.
- مجdalashraf حسینی، آثار الاحمدیة، دو رساله در حالات کرامات حضرت شاهچراغ، چاپ محمدیوسف نیری، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۸ش.
- مرعشی، ظهیرالدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، چاپ برنهارد دارن، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱ش.
- مروزی، ابوطالب اسماعیل، الفخری فی انساب الطالبین، چاپ سیدمهدی رجایی، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۹.
- مسعودی، ابوالحسن علی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۷۴ش.
- معزی، مریم، «نوادگان سید اجل در ایران»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۸۵ش.
- مفید، محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴/۱۹۹۳م.
- میرزایی، سیدمحمد، جمعیت‌شناسی عمومی، تهران، بشری، ۱۳۹۰ش.
- ناصری داودی، عبدالمجید، تشیع در خراسان عهد تیموریان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- واحدی‌فرد، محمدصادق و فاطمه گلی، «بررسی علل مهاجرت خاندان موسی الكاظم به ایران و خراسان، آثار و برکات آن»، مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، شماره ۳۴، زمستان ۱۳۹۳ش.
- وحیدی، پریدخت، مهاجرت بین‌المللی، تهران، وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۴ش.
- ولوی، علی‌محمد و محمد دشتی، «نقش علویان در گسترش تشیع در نیشابور»، شیعه‌شناسی، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۹۰ش.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، چاپ محمد روشن، تهران، البرز، ۱۳۷۵ش.
- یعقوبی، احمد، البان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۵۶ش.
- همو، تاریخ یعقوبی، قم، نشر فرهنگ اهل بیت، بی‌تا.



- Bernheimer, Teresa, "The rise of sayyids and sādāt: the Āl Zubāra and other 'Alids in ninth to eleventh century Nishapur", *Studia Islamica*, No. 100-101, 2005.
- Bulliet, Richard. W., *The patricians of Nishapure; a study medieval Islamic social history*, Cambridge, Harvard university press, 1972.
- Djelti, Samir, "The unifying theory of human migration", presented in the international conference on "Crossing boundaries: youth, migration, and development", at Alakhawayn university in Ifran, Morocco, 2017.
- Cohen, Robert, *Theories of migration*, Edaward Elgar publishing, 1985.
- Jennissen, R., "Causality chains in the international migration systems approach", *Population research and policy review*, 2007.
- *International encyclopedia of the social sciences* , ed. D. L. Sills, Macmillan co. & Free press, 1968.
- King, Russell, "Theories and typologis of migration: an overview and primer", Willy Brant Series of working papers in international migration and ethnic, Malmo University, 2012.
- Lee, Evertt, *A theory of migration*, University of Pennsylvania, 1966.
- Madelung, W., "SHĪA", *Encyclopedia of Islam*, Brill, Leiden, 1997.